

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

## روباه و مرغهای قاضی

از "گنجینه نفاث" عبدالرحیم احمد پروا نی به نظم آورده شد.

روبه و گـرگی بشدندی رفیق  
هر دو رفیقان محـب و شفیق  
هر دو برفتند به قصد شکار  
تا که بیابند یکی از هزار  
بخت نـگونسار بشد یار شان  
صید نـگـردید گرفتار شان  
گـرگ بدو گفت که یار عزیز  
میدهمت مژده به لحم لذیذ  
هست درین بادیه مرغـان چند  
در قفس آسوده ز درد و گزند  
گـر بروی درب قفس وا کنی  
آنچه مرام است تو پیدا کنی  
مرغ دو برگیر و بیا جان من  
یک تو بخور وان دگرش زان من  
سینه نـرم و بغل ماکیان  
عیش فزاید به دلت ای فلان  
روبه کمین کرد سوی مرغکان  
دید عجب محفل نطق و بیان  
اب دهن کـرد فرو زانچه دید  
اشک تمنا به رخس می چکید  
فکری درین حال به خیال آمدش  
بردن آن مرغ مُحـال آمدش  
گفت بخود روبهی چون من هزار  
چون که نـکردند خیال شکار  
به که بدانم که سرای مال کیست؟  
این قفس و مرغ پر و بال کیست؟  
گفت به گـرگ تا نشویم شرمسار  
مالک این خانه بکن آشکار  
گـرگ بدو گفت که ای خیره سر  
مالک این خانه بود معتبر  
قاضی شهر است و ملاک ده  
ناخن او باز کند هر گره  
روبه چو آن نام ز قاضی شنید  
طعمه رها کرد و بشد ناپدید

گفت که ای روبه نامهربان  
طعمه رها کرده فرارت ز چیست؟  
دام ندیده رخ زارت ز چیست؟  
گفت که این خانه ز قاضی بود  
دزدی مرغانش نه بازی بود  
قاضی دهد حکم یکی معتبر  
روبه حلال است به جنس بشر  
خوردن روبه بشود صبح و شام  
در ده و در قریه و در شهر عام  
بهر دو مرغی که من و تو خوریم  
ریشه روبه راه ز جهان برکنیم  
روبه نماند به عالم یکی  
زانکه همه روبه خورند ای اخی

(المان - ۱۰ می ۲۰۱۱)